

شهید جمشید مظهر صفاری نفر اول سمت راست



شهید جمشید مظهر صفاری نفر سمت چپ



دست نوشته شهید روی دیوار گلزار باغ رضوان ارومیه



شهید مظهر صفاری نفر ایستاده



شهید جمشید مظهر صفاری نفر پنجم ایستاده از سمت چپ

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید جمشید مظهر صفاری از شهدای عملیات کربلای ۵

دو برادر، دو هم‌رزم و یک شهادت

صغری خیل فرهنگ

مجید مظهر صفاری برادر بزرگ‌تر شهید جمشید مظهر صفاری است. او چندی پیش از شهادت پسر عمویش به دست ضد انقلاب برای امان گفت که با تبر کین و نفاق سر شهید یونس مظهر صفاری به دو نیم شد و امروز همراهان شد تا از برادر شهید و هم‌رزمش در عملیات کربلای ۵ هم بگوید. از برادری که شهادت یونس حال و هوایش را عجیب بر هم زده بود. مجید و جمشید کنار هم بودند که ترکش‌های آن خمپاره سرگردان سر و صورت جمشید را نشانه گرفت و برادر و هم‌رزم این بار رفیق نیمه راه و گریلی شد. شهید جمشید مظهر صفاری قبل از اینکه سلاح به دست بگیرد، قلم خطاطی را به دست گرفت و مشغول کار فرهنگی شد. رسم الخط‌های او از شهادت، ایثار و ولایت هنوز بر در و دیوارهای شهر ارومیه خودنمایی می‌کند. یکی از آن یادگاری‌های برجای مانده از جمشید جمله‌ای از امام خمینی (ره) روی دیوار ورودی باغ رضوان ارومیه است: «اسلام به این شهیدان و شهیدپروان افتخار می‌کند.» آنچه در پی می‌آید حاصل همکاری ما با مجید مظهر صفاری برادر شهید جمشید مظهر صفاری از شهدای کربلای ۵ است.

کلاس‌های تبیین دین و سیاست

شهید جمشید مظهر صفاری متولد ۱۳۴۴ بود. دو خواهر و یک برادر دیگر داشت که سال‌ها بعد در کنار برادرش در میدان جهاد و رزم حاضر شد. بچه‌ها در یک محیط آرام و مذهبی رشد پیدا کردند و همین هم بر روحیه انقلابی و اعتقادی‌شان تأثیر زیادی گذاشت. مجید مظهر صفاری می‌گوید: «پدرم کارمند سازمان اتکای ارومیه بود و مادرم یک بانوی مذهبی و اهل قرآن. آنچه از ایشان در ذهن دارم این است که همت می‌کرد و در نمازهای جماعت و مجالس مذهبی شرکت داشت. الحمدلله همه اقوام در چه یک ماله‌ها در منزل خودمان بودند. عمومیم محمود مظهر صفاری دبیر دبیرستان بود. قبل از پیروزی انقلاب به تدریس و تفسیر قرآن می‌پرداخت. ایشان قرآن و تفسیر را از آیت‌الله قریشی اهل ارومیه و آیت‌الله رضوی اهل ننده اموت. عمومیم در مسجد و یک ماله‌ها در منزل خودمان برای نوجوانان و جوانان کلاس‌های هفتگی قرآن برگزار می‌کرد. جوانان قبل از پیروزی انقلاب می‌آمدند و با معارف دین آشنایی می‌شدند. نزدیک سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ او مسائل سیاسی کشور، انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و مبارزات مردمی را برای جوانان تشریح می‌کرد و ما هم از این فضا استفاده می‌کردیم.»

انجمن اسلامی مدرسه

برادر شهید می‌گوید: «برادرم جمشید به واسطه

روشن‌تری‌هایی که در مسجد محل، مسجد عرب باقی و حضور در جلسات عمومی انجام می‌شد، تبدیل به یک نیروی فعال انقلابی شده بود. ایشان خیلی با شور، شوق و شعور انقلابی و سیاسی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات ارومیه شرکت داشت. من هم در همین فضا کنارش بودم. ما در مسجد محل فعال بودیم. در نمازهای جماعت و کلاس‌های علما و سخنرانی‌هایی که از اشخاص و روحانیون برگزار می‌کردند شرکت می‌کردیم. علاوه بر آن جمشید قبل از انقلاب در فعالیت‌های مسجد اعظم ارومیه که مرکز فعالیت‌های انقلابی، اجتماعی و سیاسی بود، شرکت می‌کرد. برادرم جمشید در سال دوم دبیرستان در مدرسه منتظری ارومیه عضو اصلی انجمن اسلامی مدرسه بود و در فعالیت‌های فرهنگی مدرسه از جمله اعیاد و مراسم‌های مذهبی شرکت و دانش آموزان را هم برای شرکت در این امور تشویق می‌کرد.»

رزق حلال و نگرانی برای بیت‌المال

برادر شهید از اهمیت خانواده و تأمین رزق حلال می‌گوید: «به لحاظ اقتصادی آن زمان، ما یک خانواده متوسط به سمت پایین بودیم که پدر با همان حقوق کارمندی زندگی را می‌چرخاند. بسیار تأکید بر رزق حلال و تأثیر آن بر عاقبت بخیری بچه‌ها داشت. خوب به یاد دارم وقتی می‌دید من و جمشید در تظاهرات‌های ضد رژیم شاه شرکت می‌کنیم، مانع

نشی شد اما تأکید می‌کرد مراقب باشیم در این مسیر به اموال عمومی مردم آسیب نرسد و ضرری متوجه مردم نشود.»

مبارزه با کومه - دموکرات

با آغاز جنگ تحمیلی اولین کسی که لباس رزم و جهاد به بزرگ‌تر بود و قند قند داشت که به عنوان اولین رزمنده خانه مظهر صفاری‌ها مسلح دست بگیرد. او می‌گوید: «مانی که سوم دبیرستان بودم به صورت نیمه فعال در سپاه پاسداران ارومیه فعالیت می‌کردم. تا ساعت چهار بعدازظهر در مدرسه درس می‌خواندم و بعد از آن برای ایجاد امنیت در منطقه به سپاه می‌رفتم.

حدود سال‌های ۵۹-۵۸ نامنی‌هایی در سمت غرب کشور به دلیل فعالیت گروه‌های تجزیه‌طلب اعم از حزب منحله کومه و حزب منحله دموکرات وجود داشت که برای انجام مأموریت‌های محوله از سمت سپاه و ایجاد امنیت به آن مناطق اعزام می‌شدیم.»

رسم الخط شهادت

مجید خطاط بود. او آموزش خطاطی را در واحد تبلیغات و انتشارات سپاه ارومیه دیده بود. زمانی که در شهر بود و هنوز به جبهه نرفته بود، با هماهنگی با ارگان‌های مربوطه دیوارها را تمیز می‌کرد و با خط خوش روی دیوار می‌نوشت.

هنوز هم بعد از گذر سال‌ها از شهادت برادرم می‌توانم آثار هنری او را در جای جای شهر ببینم.

یکی از آن یادگاری‌های برجای مانده از جمشید جمله‌ای است از امام خمینی (ره) که روی دیوار ورودی باغ رضوان ارومیه نوشته شده است. برادرم با خط زیبایش نوشته بود: «اسلام به این شهیدان و شهیدپروان افتخار می‌کند.» رسم الخط‌هایی که بعد از شهادتش هم دل‌مان را می‌لرزاند.

در ادامه با خط ریزش نوشته بود:

من نمایانم روزگاری، این بماند یادگار!
امضا جمشید صفاری

برادرم از سال ۱۳۶۱ در قسمت خطاطی سپاه مشغول خدمت شد و در تابستان همان سال به صورت سبجی به جبهه اعزام شد. این ایام با شهادت پسر عموی‌مان پاسدار شهید یونس مظهر صفاری که در روستای حککی کردستان ارومیه توسط عناصر ضد انقلاب حزب دموکرات در شهر یور ۶۱ به شهادت رسید، مصادف بود. جمشید با پسر عمومیم خیلی صمیمی بود و شهادتش در او خیلی اثر کرد و برای ادامه راه پسرعمو و عشقی که به سپاه و ایثارگری‌های رزمندگان سپاه داشت به عضویت رسمی این ارگان درآمد. او ابتدا در واحد تبلیغات سپاه فعالیت می‌کرد و وقت حمله و فعالیت‌های نظامی در منطقه به عملیات جنگی می‌رفت. در پایگاه‌های کردستان از جمله سرو، سیلوانا و لولان با ضد انقلاب در نبرد و ستیز بود و در منطقه کردستان



۱۸ بهمن ۶۵ حدود ساعت ۶ غروب بود. فرماندهان آمده بودند جمشید را به عنوان مسئول واحد دیده‌بانی توپخانه لشکر ۳۱ عاشوراء معرفی کنند، همسان لحظه یک خمپاره ۶۰ زدیک سنگر دیده‌بانی توپخانه اصابت کرد و او که در خروجی سنگر ایستاده بود، بر اثر اصابت ترکش‌های فراوان به صورتش به فیض شهادت نائل آمد.»

همراه کارهای تبلیغاتی و فرهنگی در مواقع ضرورت به نبرد با ضد انقلاب کومه و دموکرات می‌پرداخت. از نظر فعالیت‌های فرهنگی با امور هنری اداره ارشاد اسلامی ارومیه همکاری نزدیک و از اساتید خط آن اداره و کلاس‌های مربوطه استفاده می‌کرد. از آثار باقیمانده‌ی او که بر دیوارهای شهرمان جلوه‌گر است می‌توان به علاقه و عشقی که به امور هنری داشت پی برد. با این همه او رزمنده‌ای در سنگرهای ایمان بود و به این خدمت بسنده نکرد و به آموزش دیده‌بانی توپخانه در اصفهان اعزام شد. در بمباران شهر ارومیه توسط هواپیماهای رژیم بعثی صهیونیستی عراق در ارومیه بود و بسیار به مردم کمک کرد.»

رشادات‌های به یادماندنی

شهید جمشید صفاری از لحاظ اخلاقی صمیمی، متواضع و خوش رفتار بود. روابط اجتماعی خوبی با دیگران داشت. بسیار به فکر نیازمندان و افراد کم‌بضاعت بود. با یکی دو تا از بچه‌های محل که درآمد کم و وضع مالی بدی داشتند، رفاقت بیشتری داشت. خوب به یاد دارم، برای مدرسه آن را به همان دورفیش می‌داد. او ویژگی‌های اخلاقی او می‌توان به چابکی و شجاعت در رزم اشاره کرد. در ضمن ایشان به امر به معروف و نهی از منکر نیز در سطح شهر ارومیه به همراه برخی از دوستان هم‌رزمش می‌پرداخت. برادر شهید در ادامه می‌گوید: «برادرم در جبهه و در اثنای عملیات‌ها بسیار از خودش شجاعت نشان می‌داد و همت بالایی داشت. رشادت‌های او حین عملیات در مناطق جنگی که یاد و خاطره دوستان و هم‌رزمانش باقی مانده است.

او دوره دیده‌بانی توپخانه را در مرکز آموزش توپخانه سپاه در اصفهان به مدت سه ماه آموزش دید و تبدیل به یک دیده‌بان موفق برای توپخانه لشکر عاشوراء شد. جمشید زمانی که به مرخصی می‌آمد از روزهای حضور در جبهه و خاطرات بچه‌ها در خط مقدم صحبت می‌کرد. خاطرات و صحبت‌هایش از عملیات‌ها هنوز به یاد دارم. از سختی عملیات‌ها، از حجم آتش توپخانه‌های خودی و توپخانه بعثی‌ها صحبت و همیشه از رشادت و جانفشانی رزمندگان برای ما روایت می‌کرد.»

هم‌رزم کربلایی

جمشید مظهر صفاری در عملیات کربلای ۴ حضور داشت. بعد از آن هم در عملیات کربلای ۵ شرکت کرد و در این عملیات مسئولیتش دیده‌بانی توپخانه بود. مجید مظهر صفاری که در این عملیات با برادرش هم‌رزم بود، می‌گوید: «من هم در این عملیات دیده‌بان بودم. خودم را از پشت میز و صندلی‌های دانشگاه تبریز به عملیات کربلای ۵ رساندم. جمشید که خبرا شنید، آمد و من را اینجا ملاقات کرد.»

ترکش‌های بی‌امان

برادر شهید از لحظه شهادت برادرش جمشید اینگونه روایت می‌کند: «۱۸ بهمن ۶۵ حدود ساعت ۶ غروب بود. فرماندهان آمده بودند جمشید را به عنوان مسئول واحد دیده‌بانی توپخانه لشکر ۳۱ عاشوراء معرفی کنند. همان لحظه یک خمپاره ۶۰ زدیک سنگر دیده‌بانی توپخانه اصابت کرد و او که در خروجی سنگر ایستاده بود، بر اثر ترکش‌های فراوان به صورتش به فیض شهادت نائل آمد.»

بعد از شهادت جمشید، دیگر اجازه ندادند من در خط مقدم بمعان و مرا اسوار بر ترک موتور کرده و به عقب برگردانند. واقعاً من نمی‌خواستم برگردم، اما اصرار کردند و من به اجبار برگشتم. به منزل رفتم. حدود یک هفته بعد از شهادت جمشید پیکرش به ارومیه آمد. در مدتی که من از جبهه به خانه برگشتم تا زمانی که پیکر به دست ما برسد، به مادر و خانواده‌ام حرفی از شهادت جمشید ندم. صوری کردم که پیکر به ارومیه برسد. ۲۴ بهمن ۶۵ پیکر برادرم و خیر شهادتش به خانواده رسید. مراسم تشییع برگزار و پیکرش در باغ رضوان ارومیه به خاک سپرده شد.»

جلسات قرآنی خانوادگی

برادر شهید می‌گوید: «در صحنه‌های که از ایشان باقی مانده است بعد از حمد و ثنای خدا ما را به تلاوت جلسات خانوادگی قرآنی که از سال ۱۳۵۶ به همت عمومیم در خانواده انجام می‌شد، تأکید کرده بود. نوشته بود این جلسات چراغ هدایت است و تعطیل نشود که به حمد خدا این جلسات تا به امروز هم ادامه دارد.»

شب‌های پر سر و صدای حسین بن ابراهیم روایت می‌کرد که در جبهه رسم بر این بود بچه‌هایی که نیمه‌های شب برای نماز شب بیدار می‌شدند، بی‌سر و صدا بدون اینکه دیگر رزمنده‌ها متوجه شوند، این کار را می‌کردند. اما نماز شب خواندن‌های حسین اینگونه نبود.

پر سر و صداترین نماز شب‌ها را می‌خواند. وقتی می‌رفت وضو بگیرد کارهایی می‌کرد که دیگران به بلند شنوند. مثلاً یک مرتبه بلند می‌گفت «یا

الله» یا اینکه دست و پای بچه‌ها را که خواب بودند، لگد می‌کرد. هر وقت از او می‌پرسیدیم، فقط خنده تحویل می‌داد. یک روز اصرار کردم و از او خواستم از چرابی این کارهایش برام بگوید. جمشید گفت شاید با این کار، تعدادی از بچه‌ها هم بیدار شوند و از نماز شب محروم نمانند. این بود ماجرای آن نماز شب خواندن‌های با سر و صدای حسین. برادرم از روز داشت اسلام در تمام دنیا فراگیر شود و می‌گفت تا رفع فتنه باید بجنگیم و راه شهیدان را ادامه دهیم تا اسلام در تمام دنیا فراگیر شود.

همه سال‌های تحصیلی را با نمرات بالا و موفق پشت سر گذاشت. هنوز جنگ شروع نشده بود که در آزمون اعزام به خارج شرکت کرد. رتبه خوبی هم آورد و در رشته پزشکی قبول شد. اما چند روزی بعد از سه‌ماهه‌های جنگ تحمیلی به گوشش رسید. با اینکه عاشق درس و تحصیل بود اما این بار عشق به اسلام و وطن باعث شد تا کلاس‌ها را رها کند و راهی میدان جنگ و سنگرهای خاکی جبهه شود.

همان ابتدا با نیروهای گروه جنگ‌های نامنظم شهید دکتر چمران همراه شد. او جنگ را با جانشینی گروهان در جبهه‌های جنوب و عملیات طریق‌القدس ادامه داد. با تشکیل لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب به عنوان جانشین گردان منصوب شد. مجاهدت‌های زیادی از خود نشان داد و نهایتاً در عملیات بدر در روز ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ (به شهادت رسید.

او فارغ‌التحصیل دانشگاه شهید که شده دانش‌آموزگانش در مکتب حسین (ع) تمد می‌کردند.

نماز شب خواندن‌های پر سر و صدا

یکی از هم‌زمانش به نام مهدی مهدوی‌نژاد از نماز

حسین رو به بهبودی رفت. دیگر نامش حسین شد و خودش هم فدایی حسین (ع).
نیروی جهادگر و انقلابی

حسین یک انقلابی پای کار و فعال جهادی بود. خواهر شهید از روزهای فعالیت برادرش در امور انقلابی و جهادی می‌گوید: «حسین قبل از انقلاب هم در مجالس و محافل مذهبی شرکت می‌کرد. با جمع دوستان جهادی‌اش به اردو می‌رفت و در ساختن خانه برای مستمندان شرکت داشت. همراه و همگام مردم در تظاهرات شرکت می‌کرد. خاطرات زیادی از آن روزها و تعقیب و گریزهایی که داشت در ذهن دارم. برای او مسجد هم عبادتگاه بود و هم میدان رزم. بسیاری از کارهایش را از آنجا آغاز می‌کرد.»

دانشجوی رشته پزشکی و سنگر خاکی

این خواهر در ادامه می‌گوید: گروهک‌های منحرف حسین را به سمت خط و مسیر خود بکشاند، اما هیچ کدام از آنها موفق نشدند. حسین همچنان در خط امام خمینی (ره) و ولایت ماند. برادرم در سخنان

ناصر - حسین

شهید حسین ترحمی سومین فرزند خانواده بود که در بیست‌وهفتم شهریور سال ۱۳۴۱ به دنیا آمد. شعور و شغف خاصی در خانه جاری بود. ترکش ترحمی خواهر شهید از زبان پدر آن لحظات را اینگونه روایت می‌کند: «برای سومین بار بابا می‌شدم، آن هم سری که همسرم خوابش را دیده بود. در خواب آقا امام‌حسین به او فرموده بود «اسم پسر تو حسین بذار!» امروز از زمان آن رؤیا سه ماه می‌گذرد. حسین به دنیا آمد. پدر بزرگش اسمش را ناصر گذاشت. بر این انتخاب هم اصرار داشت. خواستیم مخالفت کنیم، اما مخالفت را نوعی بی‌ادبی می‌دانستیم. سکوت کردیم. ناصر در سه سالگی بیمار شد. پزشکان از معالجه او ناامید و ما هم خسته شده بودیم. چاره‌ای جز تحمل نبود. در آن لحظات دعا به درگاه خدا آرامان می‌کرد. شبی مادرش موضوع را با خانواده در میان گذاشت. آهی کشید و گفت: یا امام‌حسین! اگر بچهم خوب بشه، اسمش رو همون میذاریم که تو فرمودی. از آن تاریخ به بعد حال



گفت‌وگوی «جوان»
با خواهر شهید حسین(ناصر) ترحمی
از شهدای عملیات بدر

نامه‌ش حسین شد و خودش فدایی حسین!

مبینا شانلو

شهید حسین(ناصر) ترحمی دانشجوی رشته پزشکی بود که با آغاز جنگ درس و کلاس را رها کرد و راهی جبهه شد. حسین یک فعال انقلابی و جهادی بود که ابتدای ورود به جبهه با گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران همراه و بعدها شهادت در عملیات بدر نصیبش شد. او تمنای شهادت داشت و در وصیتنامه‌اش به فرازهای دغای کمیل اشاره می‌کند که بارها و بارها زمزمه‌اش کرده بود: «یا رب ارحم ضعف بدنی و رفق جلدی».

جدول

۳		۱			
۱			۴		
۷			۵		
		۴		۶	
			۱		۵
			۸		۷
				۹	
					۱
					۵
			۶		

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹راطوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار به کارورند

جدول کلمات متقاطع

باستخ جدول شماره ۶۷۰۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ز	ه	م	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
م	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب
ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر
ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا
ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت	ب	ر	ا	ت
ا	ت	ب												